

واکاوی دلایل جامعیت دین مبین اسلام (با تمرکز بر محتوای دین)

محمد مهدی کریمی نیا^۱، محمدعلی ابراهیمی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، استاد رشته حقوق در مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو ولایت دایکندی افغانستان

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

مبحث جامعیت دین یکی از مباحث مهم علم کلام به شمار می‌رود که به خاطر پیدایش برخی مباحث کلام جدید از جمله قلمرو دین با رویکردی جدید به آن پرداخته شده و نظریاتی مانند دین اقلی و برداشت‌های نادرست در ضمن آن مطرح شده است. در این راستا اهمیت دارد به واکاوی جامعیت دین اسلام پرداخته شود و دلایل تشریح شوند. جامعیت دین اسلام دلتلی دارد از جمله «جامعیت قرآن کریم»، «داعیه جهانی بودن اسلام»، «مطابقت محتوای اسلام با فطریات بشر»، «وجود اصول و قوانین کاربردی»، «جامعیت احکام اسلام»، «وحيانی بودن اسلام»، «چندبعدی بودن اسلام»، «کامل بودن محتوای دین»، «منسجم بودن محتوای دین»، «ثابت بودن محتوای دین»، «پذیرفتن عناوین ثانویه»، «خاتمیت دین اسلام» و غیره. در این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی به ارائه مستندات متقن به تشریح این دلایل خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: دین اسلام، جامعیت، دلایل جامعیت، قرآن کریم، احکام، حقوق، قوانین

مقدمه

در این که اسلام دین جامع و کاملی است جای هیچ گونه تردیدی نمی‌باشد. این موضوع از نظر منابع اسلام به قدری روشن است که تقریباً بحث در اطراف آن وقت تلف کردن می‌باشد. هر چند که افرادی وجود دارند که هنوز هم به این وضوح قضیه برایش روشن نیست. ولی از نظر کلیت مسلمانان جای هیچ درنگی نمی‌باشد که شخصی بیاید راجع به این قضیه مناقشه داشته باشد. منظور از جامعیت هم خیلی واضح می‌باشد. یعنی این دین دارای قوانین و احکامی است که قادر به حل مسایل نوظهور، بوده و در هر برهه از زمان توان پاسخ گویی به مشکلات بشریت را دارا می‌باشد.

۱. مفهوم جامعیت

جامعیت در لغت به معنای جامع، کامل و فراگیر بودن است. مثلاً در مورد یک تحلیل کامل علمی تعبیر می‌شود که: این موضوع را به این وضوح و جامع کسی تفریر نکرده است. یا گفته می‌شود که: غرض از این مقدمات تعریف‌های هویت بود که دایره جامعیت آن بر تمامی مکنونات محیط می‌باشد. اصطلاحاً به یک پردازشی اطلاق می‌شود که در زمینه‌های گوناگون علمی و فرهنگی دارای اطلاع فراگیر باشد، یا از جهت علمی و فرهنگی دارای احاطه تام باشد، یا به تحلیلی که از جهت علمی، فرهنگی و اخلاقی ویژگی‌های لازم را داشته باشد. مثلاً این تعبیر در مورد بیان احوال و اوصاف اشخاص دارای ویژگی فرهنگی استعمال می‌شود که: «اگر بخواهم ذره‌ای از آفتاب مکرمت، فضیلت، جامعیت و حسن اخلاق آن فصیح عهد را شرح دهم کتابی شود». بنابراین منظور از جامعیت در عنوان مورد بحث جنبه‌های فراگیر و احاطه کامل خواهد بود که در مطالب آتی ثابت خواهیم نمود که اسلام این ویژگی را دارد. (انوری ۱۳۸۱: ۲۰۷۳/۳)

۲. مفهوم اسلام

اسلام از ماده تسلیم است. در لغت به معنای منقاد بودن، گردن نهادن، داخل شدن در صلح و آشتی و نیز داخل شدن در دین اسلام و مسلمان شدن را گویند. (عمید ۱۳۸۴: ۱۲۵). اصطلاحاً به دینی اطلاق می‌شود که پیامبر آن حضرت محمد بن عبدالله (ص) است. کتاب او قرآن نام دارد. و بزرگترین معجزه حضرت به حساب می‌آید که تمام قوانین و احکام مورد نیاز بشریت در آن آمده است. و عمل بر اساس آن سعادت کامل انسانیت را در پی خواهد داشت. یکی از مفاخر قرآن کریم این است که از ابتدای نزول تا زمان حالا یک حرف از آن کم یا زیاد نشده است. و خداوند متعال به پشتوانه آن فرموده: \square إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ \square (الحجر: ۹/۱۵) ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم! بنابراین هر کس این دین را بپذیرد و به انجام احکام آن ملتزم گردد، مسلمان خوانده می‌شود. اسلام مهمترین و بزرگترین دین الهی است که قایل بر توحید در ربوبیت، خاتمیت نبوت و جهان شمولی می‌باشد. اسلام دین جدید نیست، بلکه در راستای ادیان ابراهیمی شکل مترقی و تکامل یافته‌ای آن‌ها است. چون قبل از بعثت پیامبر (ص) بر ادیان قبلی نیز اسلام اطلاق شده است. همان‌طور که قرآن می‌فرماید: \square إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ \square (البقره: ۱۳۱/۲) در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در

برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت و گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم». صاحب تفسیر نمونه می‌نگارد: هنگامی که ابراهیم ندای فطرت را از درون خود می‌شنود که پروردگار به او فرمان "تسلیم باش" می‌دهد، او تسلیم کامل خدا می‌شود. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ۱/۴۶۱) مهمترین ویژگی این دین اعتقاد به اصول خمس (توحید، نبوت، معاد، عدالت و امامت) و فروع ده‌گانه (نماز، روزه، زکاة، خمس، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکرات، تولا و تبرا) می‌باشد.

۳. دلائل جامعیت اسلام

۳-۱. جامعیت قرآن کریم

قرآن کریم کتابی است که در طول ۲۳ سال بر پیامبر(ص) نازل گردید، این کتاب آسمانی در بردارنده تمام نیازها و احتیاجات بشریت می‌باشد، این ادعای است که خود کتاب عزیز به صراحت مطرح کرده و فرموده است: □ مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ □ (الانعام: ۳۸ / ۶). ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم. "اما در کتب سایر ادیان ما به چنین مدعای بر نمی‌خوریم. مفسران سه احتمال در باره «الکتاب» داده اند که عبارت از لوح محفوظ، عالم هستی و قرآن کریم می‌باشد. اما علمایی اسلام و مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که منظور از کتاب قرآن کریم است. جهت رعایت اختصار به دو نمونه اشاره می‌گردد. صاحب تفسیر شریف نمونه می‌نگارد: ممکن است منظور از کتاب، قرآن بوده باشد که همه چیز (یعنی تمام اموری که مربوط به تربیت و هدایت و تکامل انسان است) در آن وجود دارد، منتها گاهی به صورت کلی بیان شده، مانند دعوت به هر گونه علم و دانش، و گاهی به جزئیات هم پرداخته شده است مانند بسیاری از احکام اسلامی و مسائل اخلاقی. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه: ۵ / ۲۲۲) در تکمیل این فرمایش حیفم می‌آید که از دیدگاه استاد مطهری بهره‌مند نشویم. ایشان می‌گویند: بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامع است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این طور نیست. یک حساب دیگری در اسلام است. اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد؛ نه این که هیچ دستور نداشته باشد بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند (مطهری، ۱۳۴۸: ۱۹۴/۲۱). صاحب مجمع البیان نیز می‌گوید: منظور از کتاب قرآن است، زیرا تمام نیازمندی‌های دینی و دنیوی مردم، به اجمال یا تفصیل، در قرآن کریم آمده است. تفصیل مطالب اجمالی قرآن، به وسیله پیامبر بیان گردیده و ما مأموریم که طبق حکم قرآن کریم از او پیروی کنیم. چنان که می‌فرماید: □ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا □ (الحشر: ۷/۵۹) آنچه پیامبر برای شما بیاورد بگیریید و آنچه شما را از آن نهی کند، ترک کنید. در آیه دیگر می‌فرماید: □ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ □ (النحل: ۸۹ / ۱۶) این کتاب را که بیان هر چیزی است، بر تو نازل کردیم. فخررازی نیز می‌گوید: مراد از الکتاب قرآن است. چون وقتی «ال» بر سر اسم داخل شود انصراف به معنای عهدی سابق دارد که قرآن می‌باشد. بعد یک سؤالی را مطرح می‌کند که اگر مطلب چنین است پس چرا راجع به علوم پزشکی، ریاضیات و هندسه، مذاهب مردم و علم اصول و فروع

در قرآن مورد اشاره واقع نشده است؟! در مقام پاسخ می‌گویید: وظیفه قرآن بیان احکامی است که دانستن آن واجب می‌باشد، و احاطه بر آن ضرورت داشته باشد. و این مهم به دو صورت انجام شده. یک: از طریق استعمال لفظ تفریط. چون این کلمه فقط در جای کاربرد دارد که بیان آن امر ضرورت جدی داشته باشد. دو: آیات قرآن با یکی از دلالات مطابقی، تضمینی و التزامی می‌فهماند که مقصود از نزول قرآن بیان اصول کلی دین، معرفت خدای متعال و احکام الهی می‌باشد، با آگاهی ذهنی این منظور، هر جا لفظ کتاب مطلق بیاید ما به همین معنای معهود ذهنی حمل می‌کنیم. (و القول الثانی: أن المراد منه القرآن، و هذا أظهر لأن الألف و اللام إذا دخلا على الاسم المفرد انصرف إلى المعهود السابق، و المعهود السابق من الكتاب عند المسلمين هو القرآن، فوجب أن يكون المراد من الكتاب في هذه الآية القرآن. إذا ثبت هذا فلنقال أن يقول: كيف قال تعالى: ما فرطنا في الكتاب من شيء مع أنه ليس فيه تفاصيل علم الطب و تفاصيل علم الحساب، و لا تفاصيل كثير من المباحث و العلوم، و ليس فيه أيضا تفاصيل مذاهب الناس و دلائلهم في علم الأصول و الفروع؟. و الجواب: أن قوله ما فرطنا في الكتاب من شيء يجب أن يكون مخصوصا ببيان الأشياء التي يجب معرفتها، و الإحاطة بها و بيانه من وجهين: الأول: أن لفظ التفریط لا يستعمل نفيًا و إثباتًا إلا فيما يجب أن يبين لأن أحدا لا ينسب إلى التفریط و التخصيص في أن لا يفعل ما لا حاجة إليه، و إنما يذكر هذا اللفظ فيما إذا قصر فيما يحتاج إليه. الثاني: أن جميع آيات القرآن أو الكثير منها دالة بالمطابقة أو التضمن أو الالتزام على أن المقصود من إنزال هذا الكتاب بيان الدين و معرفة الله و معرفة أحكام الله، و إذا كان هذا التقييد معلوما من كل القرآن كان المطلق هاهنا محمولاً على ذلك المقيد. (رازی ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۵۲۷). بنابراین جای تردید نیست که تمام احکام مورد احتیاج بشریت در قرآن بیان شده و هیچ چیزی از آن فرو گذار نگردیده است. پس جامعیت قرآن دلیل بر جامعیت دین اسلام خواهد بود.

۲-۳. داعیه جهانی بودن اسلام

یکی دیگر از دلایلی که بر جامعیت اسلام در قرآن مطرح شده و در تعلیمات دیگر ادیان به چشم نمی‌خورد پیروزی نهایی دین مقدس اسلام و احاطه آن در سراسر عالم و عالم گیر شدن آن می‌باشد. قرآن به صراحت می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (التوبة: ۳۳/۹) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند! علامه طباطبایی در میزان می‌نگارد: معنای آیه این است که: خدا آن کسی است که رسول خود محمد(ص) را با هدایت- و یا با آیات و معجزات- و با دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند (طباطبایی ۱۳۷۴: ۳۲۹/۹). صاحب تفسیر خسروی می‌گوید: حضرت أبو جعفر الباقر(ع) فرماید: این ظهور و غلبه موقع خروج مهدی(ع) که از آل محمد است وقوع می‌یابد و احدی باقی نمی‌ماند مگر این که به محمد(ص) اقرار می‌آورد. و این قول سدی است. و کلبی گوید: یعنی دینی باقی نمی‌ماند مگر این که اسلام بر او غالب می‌شود و این بزودی خواهد شد و به بعد موكول نخواهد شد و روز رستاخیز بر پا نمی‌شود تا این که این ظهور واقع نشود (خسروانی ۱۳۹: ۴۶/۴). آلوسی در تفسیر خود بیان می‌دارد که دین اسلام بر دیگر ادیان غلبه می‌یابد و حقانیت اسلام آشکار می‌گردد، و همه به این دین می‌گروند. این تغلیب یا با

منسوخ شدن سایر ادیان تحقق می‌یابد یا به قول ابن عباس خداوند همه آموزه‌های دینی را به پیامبر خود تعلیم داده و هیچ چیز برای او مخفی نمی‌ماند (که این یک نوع تغلیب علمی است) و گفته: اکثر مفسرین قایل به این است که آموزه‌های دین اسلام بعد از ظهور عیسی بر همه ادیان پیروز می‌گردد چون در آن زمان غیر از دین اسلام دیگر دینی بر روی زمین باقی نمی‌ماند. (آلوسی ۱۴۱۵: ۲۷۸/۵) به هر حال این دیدگاه‌ها حکایت از جامعیت دین اسلام دارد چون اگر این دین کامل نمی‌بود دلیل نداشت که خدا و پیامبر تا این حد با اطمینان سخن گویند همان‌طور که تا قبل از ظهور اسلام چنین مطالبی را مطرح نفرمودند. در تفسیر «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن» نیز به همین مطالب فوق اشاره شده که نمایهٔ اتفاق نظر در مدلول آیه می‌باشد و تأکیدی است بر این که آینده از آن اسلام است و بس (بغوی ۱۴۲۰: ۳۴۰/۲). و نیز فخر رازی می‌نویسد: «و اعلم أن ظهور الشیء علی غیره قد یکون بالحجۃ، و قد یکون بالکثرۃ و الوفور، و قد یکون بالغلبۃ و الاستیلاء، و معلوم أنه تعالی بشر بذلک، و لا یجوز أن یشیر إلا بأمر مستقبل غیر حاصل، و ظهور هذا الدین بالحجۃ مقرر معلوم، فالواجب جمله علی الظهور بالغلبۃ (فخر رازی ۱۴۲۰ ق: ۳۳/۱۶). ظهور یک چیز بر دیگری به یکی از سه عامل خواهد بود. ۱. با ادله و برهان قطعی. ۲. با زیادی و فراوانی. ۳. با غلبه قهری و استیلاء. خداوند. به این پیروزی بشارت داده در حالی که اگر چنین امری در آینده محقق نشود جایز نیست که خداوند بشارت بدهد، پیروزی دین اسلام از نظر برهان ثابت است، پس لاجرم این ظهور با غلبه خواهد بود. صاحب تفسیر نمونه نیز با استدلال قوی و برهان قطعی می‌گوید: منظور از هدایت دلائل روشن و برهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق همین آیینی است که اصولش حق و فروغش نیز حق و بالآخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است و بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلائل و محتوای آن فقط اسلام است (مکارم شیرازی، پیشین: ۳۷۰/۷). و در جواب این سؤال که: «اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌گردد؟ و این پیروزی به چه شکل خواهد بود؟ می‌نویسد: در میان مفسران اختلاف است. بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته‌اند و می‌گویند این موضوع حاصل شده است، زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آیین‌های موجود نیست. ولی بررسی موارد استعمال ماده "اظهار" در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است چنان که در داستان "اصحاب کهف" و نیز در باره مشرکان می‌خوانیم که: هر گاه آن‌ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و پیمان را. بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است (همان: ۳۷۲/۷).

۳-۳. مطابقت اسلام با فطرت بشری

مقررات اسلام با فطرت، ذات و سرشت آدمیت مطابقت دارد، البته در دیگر ادیان نیز مواردی وجود دارد که با آفرینش انسان در تضاد نمی‌باشد. اما موارد آن جزئی می‌باشد و فاقد کلیت است. ولی اسلام در تمام جهات زیستی انسان قوانینی وضع کرده که در هیچ شرایطی با طبیعت بشر مخالفت ندارد. مثلاً در مسیحیت تأکید فراوان روی رهبانیت است، مقامات کلیسا افتخار دارند که حضرت عیسی در طول عمر خود ازدواج نکرد، و خودشان نیز با سرکوب غرایز اصرار بر زیستن مجرد دارند، در

حالی که گزینه جزء آفرینش انسان است و سر کوب آن به مفهوم نادیده گرفتن بخش از آفرینش این جوهر خلقت می‌باشد. ولی اسلام با تشریح زوجیت سعی کرد بین قوای جسمی تعادل ایجاد کند و فرمود: □ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ □ (الروم: ۲۱/۳۰) و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! صاحب تفسیر اطیب البیان می‌نگارد: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» زوج و زوجه، انس به یکدیگر و الفت بین این دو و سکون و اطمینان بین آن‌ها با این که هیچ‌گونه انتساب رحمی یا شغلی یا معاشرتی بین آن‌ها نبوده، بلکه بسا از یک شهر و یک محله و یک مملکت هم نیستند (طیب ۱۳۷۸: ۳۷۵/۱۰). شهید مطهری می‌نویسد: بشر دارای غرایز مختلف است، دارای نیازها و احتیاجات مختلف است و تمام این احتیاج‌ها و نیازها از طبیعت و فطرتش سرچشمه می‌گیرد. اگر شما همه این نیازهای فردی و اجتماعی بشر را هماهنگ با یکدیگر اشباع کنید، بشر دنبال تمام امور فطری خودش می‌رود. ولی گاهی میان غیرزنده‌های مختلف، میان نیازهای متخلف جنگ انداخته می‌شود. فرض کنید یکی از نیازهای طبیعی بشر نیاز جنسی است یکی هم نیاز روحی و باطنی است. شما اگر این دو نیاز را در حد خود اشباع و ارضا کنید اشکالی پیش نمی‌آید (مطهری، پیشین: ۴۶۰/۲۱). این است که می‌گوییم اسلام با تشریح ازدواج به این نیاز جنسی پاسخ داد تا هم میان قوای جسمی بشر تعادل ایجاد شود و هم نسل بشر از انقراض در امان بماند و هم نسل اصیل شرعی شکل گیرد و هم امنیت خانواده و حریم آن از آلودگی‌ها امن و پاک بماند. باز هم استاد مطهری در جای دیگری اظهار می‌دارد: بدون شک تعلیمات اسلامی بر اساس قبول یک سلسله فطریات است؛ یعنی همه آن چیزهایی که امروز مسائل انسانی و ماوراء حیوانی نامیده می‌شوند و اسم آن‌ها را «ارزش‌های انسانی» می‌گذاریم، از نظر معارف اسلامی ریشه‌ای در نهاد و سرشت انسان دارند؛ و بعد خواهیم گفت که اصالت انسانی و انسانیت واقعی انسان در گرو قبول فطریات است (مطهری ۱۳۷۲: ۴۶۸/۳).

۳-۴. داشتن اصول و قوانین کاربردی اسلام

اصول موضوعه اسلام از یک جامعیت فوق‌العاده برخوردار می‌باشد، این اصول کلی در آیات نورانی قرآن، روایات پیشوایان معصوم و دیدگاه‌های فقهای اسلام به خوبی انعکاس یافته است. بررسی دقیق و تفصیلی آن موجب اطاله بحث می‌گردد. بنابراین سعی می‌کنم با تمسک با آیات کلام الله مجید و روایات نورانی معصومین، فهرست وار به تبیین آن پردازم.

۳-۴-۱. اصل صداقت و اجتناب از غدر و خیانت

یکی از اصول مسلم اسلام صداقت است، اسلام روی راستی و درستی تأکید مضاعف دارد، و در هیچ شرایطی حاضر نیست از این اصل کناره‌گیری کند و جهت رسیدن به اهداف خود (ولو مشروع) به غدر و خیانت متمسک گردد. امیرالمؤمنین (ع) روزی بر فراز منبر در کوفه سخن می‌گفت، فرمود: ای مردم اگر مکر و فریب مردم مکروه نبود، من از همه مردم زیرکتر بودم، آگاه باشید هر فریبی فسق است و هر فسقی کفر است، آگاه باشید جایگاه آدم نیرنگباز، فاسق و خیانت کار در آتش می‌باشد. (يَا أَيُّهَا

النَّاسُ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ كُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عُذْرَةٍ فُجْرَةً وَ لِكُلِّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ أَلَا وَ إِنَّ الْعُدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِيَانَةَ فِي النَّارِ (کلینی ۱۳۶۵: ۳۳۸/۲). نیز در جواب منتقدان خود فرمود: معاویه از من زیرکتر نیست، لکن او مرتکب فریب و فسق می‌گردد و اگر این کار مکروه نمی‌بود من زیرکترین مردم هستم. ولی چه کنم که تمام فریبکاری فسق و تمام فسق کفر می‌باشد تمام فریبکاران روز قیامت پرچمی دارند که با آن شناخته می‌شوند. (وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ عُذْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (صبحی صالح، نهج البلاغه: ۳۱۸).

۲-۴-۳. اصل عدم تجاوز به حقوق دیگران

قرآن کریم می‌فرماید: وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (البقره ۱۹۰/۲) و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد! باید توجه داشت که قتال در این آیه قید برای جنگ می‌باشد نه این که شرط جنگیدن باشد. به‌دیگر عبارت، بین قید و شرط باید تفاوت گذاشت. چون اگر دشمن جنگ را بر مسلمانان تحمیل کنند دفاع از کیان اسلام واجب می‌گردد. و باید جنگید. ولی اگر قتال شرط باشد ما باید منتظر بمانیم که چه وقتی از سوی دشمن مورد هدف قرار می‌گیریم تا این که از خود عکس‌العمل نشان دهیم. یعنی مشروعیت دفاع منوط به حمله دشمن باشد که این خلاف ظاهر آیه است. و باز قتال قید احترازی هم نیست که فقط با مردان کفار ما حق جنگ داشته باشیم بلکه اگر کودکان و زنان نیز در نبرد مؤثر باشند و دشمن را تقویت نمایند جنگ با آن‌ها هم جایز خواهد بود. (طباطبایی، پیشین: ۸۸/۲) اما این آیه به‌مسلمانان گوش زد می‌کند که به‌هر حال متجاوز نباشند و بدون دلیل اقدام به‌عملیات نظامی ننمایند. آری از آنجایی که قتال در اسلام دفاع است، و دفاع بالذات محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد، به خلاف جنگ که معنای واقعی تجاوز و خروج از حد و مرز است، لذا قرآن کریم دنبال فرمان قتال فرمود: «وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» تجاوز مکنید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد (همان: ۸۹/۲).

۳-۴-۳. اصل اقتدار امت اسلامی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»، (الانفال ۶۰/۸) هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد! این آیه به‌خوبی دلالت می‌کند که مسلمانان نباید ضعیف، ناتوان و تو سری خور باشند، این تشویق و ترغیب قرآن به‌مفهوم

تهدید دیگران نیست، بلکه ایجاد یک انگیزه قوی برای پیروان قرآن می‌باشد. که باید موقعیت شناس باشند، و از کید دشمنان خود غافل نمانند. شهید مطهری در پیرامون این آیه می‌نگارد: «قرآن می‌گوید مسلمانان باید آن قدر نیرومند باشند که هر جمعیت غیر مسلمانی وقتی مسلمان‌ها را می‌بینند، رعب آن‌ها در دلشان ایجاد بشود، برای این‌که خیال تجاوز در دماغ‌شان خطور نکند» (مطهری، پیشین: ۱۶۱/۲۱). بنابراین برای این‌که دین اسلام در دنیا تحقیر نگردد، پیروان آن در امن باشند، و انگیزه تجاوز و طمع تسلط دشمنان برای همیشه دفع گردد لازم است که پیروان این آیین آسمانی در آمادگی کامل قرار داشته باشند. این غیر از اهداف کشورهای توسعه طلب است که خود را برای تصرف جهان مجهز می‌سازند و هر روز زندگی مردم را از آنان می‌گیرند.

۴-۳-۴. اصل ساده زیستی امت اسلامی

از نگاه بینش اسلامی، انسان برای این جهان آفریده نشده است. و الا خدای توانا به مراتب امکانات فراوان‌تر برای بشریت می‌داد، آفرینش انسان در این جهان جهت رسیدن به کمال می‌باشد، فرزندان بنی آدم باید در این عالم پالایش گردند، با سیر صعودی وجود خویش را از عالم خاکی بالا ببرند و در این حرکت تکاملی محو در آینه جمال و جلال کبریایی حق گردند. قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»، (الرعد ۲۶/۱۳) خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند)، تنگ قرار می‌دهد ولی آن‌ها [کافران] به زندگی دنیا، شاد (و خوشحال) شدند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است! البته باید توجه داشت که آنچه قرآن آن را مذموم می‌شمارد علاقه به معنای وابسته بودن و دلخوش بودن و رضایت دادن به امور مادی دنیوی است. و فرق است بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی دنیوی و بین قانع بودن و رضایت دادن و غایت آمال قرار ندادن این‌ها. (خوئینی ۱۳۸۳: ۱۳۷) منظور این است که ما نباید به این مظاهر مادی دلخوش باشیم و آن را هدف نهایی تلقی کنیم، قانع بودن و ساده زیستی غیر از وابستگی و دلباختگی به مظاهر مادی می‌باشد.

۴-۳-۵. اصل عدالت خواهی امت اسلامی

امت اسلامی طرفدار اصل عدالت در سراسر جهان می‌باشند، برای تحقق این آرمان مقدس در تلاش مضاعف هستند تا زمینه‌های عینیت یافتن آن فراهم گردد. حتی در شرایط خصومت نیز این اصل نباید زمین بماند، قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»، (المائدة: ۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است! این فریاد جاویدانه علی(ع) است که در بلندای تاریخ می‌درخشد، و با صدای رسا می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَىٰ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»،

(صبحی‌الصالح (نهج‌البلاغه)، پیشین، خ ۲۲۴، ص ۳۴۶). به خدا قسم اگر تمام آنچه در زیر قبه آسمان است به من بدهند که خدا را در گرفتن پوست جو از دهان مورچه گناه کنم، گناه نمی‌کنم. استاد مطهری می‌فرماید: علی(ع) در این جمله خود ارزش دنیا و ملک دنیا را پایین نیاورده، ارزش حق و عدالت را بالا برده، نمی‌خواهد بگوید: دنیا و آنچه در زیر آسمان است چون خیلی بی‌قیمت است من آن را در ازای یک عمل کوچک (که ظلم به‌مورچه است) نمی‌خواهم، بلکه می‌خواهد بفرماید که ظلم این‌قدر بزرگ است که تمام ملک دینا را کوچک‌ترین افراد ظلم (که ظلم به‌مورچه با گرفتن پوست جوی از دهانش است) برابری نمی‌کند (مطهری ۱۳۸۳: ۳۴۶/۲۳).

۳-۴-۶. اصل گفتگو و تفاهم در جوامع

قرآن کریم مخالفان خود را دعوت می‌کند که «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴/۳) بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانییم!» فلسفه انتخاب اهل کتاب و پیروان ادیان آسمانی در این فراخوان این است که قدر مشترک بین آن‌ها و اسلام، در مقیاس وسیعی وجود داشته و تفاهم به‌آسانی ممکن می‌باشد، چون حداقل در خدا پرستی و اعتقاد به توحید با هم، هم‌عقیده اند (سلیمی ۱۳۸۲: ۲۱۱). قرآن پیروان خود را دعوت کرده که با مردم به‌نیکی سخن گویند «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳/۲) و می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»، (النحل: ۱۲۵/۱۶) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. بنابراین اصل تفاهم و دیالوگ در باور اسلامی جزء اصول ثابت می‌باشد، و مسلمانان حق ندارند در هیچ شرایطی این اصل راهبردی را از یاد ببرند. همان‌گونه که می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸/۱۲) بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!» و باز در تأکید بیشتر می‌گوید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (ق: ۴۵/۵۰) ما به آنچه آن‌ها می‌گویند آگاه‌تریم، و تو مأمور به اجبار آن‌ها (به ایمان) نیستی پس بوسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز (وظیفه تو همین است)

۳-۴-۷. اصل اعتزال در قرآن کریم

اصل عدم مداخله در امور کشورها از اصول مسلم حقوق بین‌الملل می‌باشد، همه کشورهای عضو سازمان ملل این اصل را پذیرفته‌اند و در منشور ملل متحد به آن تصریح گردیده است. (منشور ملل متحد ۱۳۸۱: ۴/۲) واژه اعتزال در لغت به معنای

گوشه نشینی و کناره گیری آمده است، این کلمه در قرآن به معانی مختلف استعمال شده از جمله آن عدم مداخله و بی طرفی می باشد که مسلمانان باید خود را از مناقشات سیاسی برکنار دارند یا در جنگ از کسی جانب داری ننمایند. آیاتی که در پی می آید دقیقاً همین معنا را تداعی می نماید. قرآن کریم می فرماید: □ فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا □ (انساء: ۹۰/۴) پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار نمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید. اما اگر: اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آن ها را هر جا یافتید اسیر کنید و (با) به قتل برسانید! آن ها کسانی هستند که ما برای شما، تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده ایم. □ فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلْوكُمْ وَ يَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُوهُمْ وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَوْلِيكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا □ (النساء: ۹۱/۴).

۸-۴-۳. اصل حمایت از ملت های تحت ستم

قرآن مسلمانان را در راه ترویج و توسعه این اصل تشویق کرده و آیات فراوانی در این زمینه نازل گشته است که به دو نمونه اشاره می گردد. خدای متعال می فرماید: □ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً □ (النساء: ۱۴۷/۲) خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها (ی دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. و در آیه دیگری می آفراید: □ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ □ (الانفال: ۷۲/۸) کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند، و آن ها که پناه دادند و یاری نمودند، آن ها یاران یکدیگرند و آن ها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت [دوستی و تعهدی] در برابر آن ها ندارید تا هجرت کنند! و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آن ها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آن ها، پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به آنچه عمل می کنید، بیناست! و در آیه آخر با یک لحن توبیخ آمیز می گوید: «چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما» (النساء: ۷۵/۴).

۹-۴-۳. اصل مقابله به مثل در اسلام

این جمله انجیل که «هرکس به صورت شما سیلی زد رخسار دیگر را به سوی او برگردان» (انجل متی ۱۹۶۹: ۳۸/۵) تنها کمکی برای بشریت نمی کند که حتی حرمت و کرامت انسان را هم لکه دار می سازد و دست تجاوزگر را درازتر می گرداند. قرآن کریم با این دیدگاه مخالفت کرده می گوید: □ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ □ (البقره: ۱۹۴/۲) و (به

طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! اما در مقام تنبیه متجاوزان فرموده زیاده روی حق ندارید، به میزانی که به شما بدی شده حق دارید بدی کنید. □ و إِنَّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ □ (النحل: ۱۲۶/۱۶) و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها بمقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. انسان حق دارد بدی را ببدی پاسخ دهد، اما این کل آن چیزی نیست که اسلام فرموده است، بلکه اگر کسی گذشت کند و با مصالحه مشکل را حل نماید بهتر است. □ وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ □ (الشورای: ۴۰/۴۲) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست خداوند ظالمان را دوست ندارد! اما اگر روزی دشمنان از رفتار انسانی مسلمان سوء استفاده نمایند، و برخورد انسانی باعث تجری و تشویق متجاوزان گردد، و آن‌ها را وسوسه کند که به فکر سیطره و توسعه طلبی برآیند مسلمانان حق دارند که درس خوبی به آنان بدهند. □ وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ □ (الانفال: ۵۸/۸) و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی،) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است زیرا خداوند، خائن را دوست نمی‌دارد!

۱۰-۴-۳. اصل مشارکت و تعاون در اسلام

در این راستا دستور اسلام رفتار نیک و پرهیز از خشونت است، پیروان خود را سفارش می‌کند که در تمام شؤونات زندگی بر اساس معرفت حرکت کند و یک لحظه هم به روش‌های غیر مشروع متوسل نگردند. □ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ □ (المائده: ۲/۵) یعنی: و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! مفسر بزرگ علامه طباطبایی می‌فرماید: معنای این جمله روشن است و این جمله بیانگر اساس سنت اسلامی است، و خدای سبحان در کلام مجیدش کلمه "بر" را تفسیر کرده، و فرموده: □ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ □ در نتیجه برگشت معنای تعاون بر «بر» و تقوا به این است که جامعه مسلمین بر بر و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند، و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است، و در مقابل آن تعاون بر گناه- یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است،- و بر "عدوان" که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد. (طباطبایی، پیشین: ۲۶۶/۵).

۱۱-۴-۳. اصل نفی سبیل

نفی سبیل یکی از اصول اساسی در روابط بین‌المللی اسلامی می‌باشد، بر اساس راهنمایی قرآن کریم دشمنان اسلام هیچ وقت دوست ندارند که مسلمانان دارای استقلال، اقتدار سیاسی، نظامی و اقتصادی باشند. (الانفال: ۶۰/۸) فقهای اسلام باتوجه به اهمیت اقتدار مسلمانان احکام راهبردی فقهی را از منابع دینی استخراج کرده در قالب فتاوا به مقلدان خود عرضه داشته‌اند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: اگر در روابط تجاری و غیر آن، ترس از تسلط اجانب بر حوزه اسلام و بلاد

مسلمانان از جهت سیاسی و غیر آن که موجب استعمار مسلمانان یا بلاد آنان را به صورت غیر آشکار فراهم می‌آورد، بر همه مسلمانان واجب است که از آن اجتناب کنند و این نوع رابطه حرام است. (امام خمینی ۱۴۰۸: ۴۸۶/۱) قرآن کریم می‌گوید:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (النساء: ۱۴۱/۴) و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. همچنین روایتی معروفی از رسول خدا(ص) است که می‌گوید: «الإسلامُ يعلو ولا يُعلَى عليه نحنُ نرثُهُمُ ولا يرثُونَا» (احسائی ۱۴۰۵: ۴۹۶/۳، ح ۱۴) اسلام برتری دارد و هیچ دینی در دنیا برتر از آن وجود ندارد. و باز قرآن کریم توصیه می‌کند که: به‌ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد و در آن حال هیچ ولی‌ی جز خداوند نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. (هود: ۱۱۳/۱۱).

۵-۳. وضع قوانین و قواعد مترقی

از نظر حقوق دانان، اسلام دینی است که دارای قوانین تکاملی بوده و در راستای نیازهای مادی و معنوی انسان چیزی فروگذار نشده است. قوانین حقوقی اسلام از یک جامعیت فوق‌العاده برخوردار می‌باشد. در وضع قوانین اسلام صرف سعادت پیروان آن مورد نظر نبوده، بلکه نگاه واضع (که از نظر جهان بینی اسلامی خالق هستی می‌باشد و دارای اوصاف حکیم و علیم است) ترقی و تکامل بشریت است. چون او خالق انسان و جهان آفرینش بوده و نسبت به همه مخلوقات خود آگاهی دارد، نیازمندی‌های آنان را می‌داند و نسبت به همه رثوف می‌باشد. بخشی از قوانین اسلامی که از کلیت و جهان شمولی قابل توجه برخوردار است به‌قرار ذیل می‌باشد:

۱. آزادی و آزادگی، (این عنوان بحث مفصل دارد که جای طرح آن نیست).
۲. نفی ضرر و سختگیری‌های بی‌مورد. قال رسول الله(ص): لا ضررَ ولا ضرارَ علی مؤمن. (الکلبینی، پیشین: ۲۹۴/۵) و قال علی(ع): لا ضررَ ولا ضرارَ فی الإسلامِ فالإسلامُ یزیدُ المسلمَ خیراً و لا یزیدُهُ شراً (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱۴/۲۶، ح ۳۲۳۸۲۲۹).
۳. حفظ و پایداری از جان انسان‌ها. جان و حیات آدمی با جعل قصاص در اسلام احیا شد. فقهاء فرموده اند: (قتل العمد یوجب القصاص عیناً) (الخمینی ۱۴۰۸: ۵۳۳/۲).
۵. حفظ نوامیس. در این حکم مسلمان و غیر آن بدون تفاوت هستند قال أبو عبد الله(ع): إِبَائِكُمْ وَ النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ. (حرعاملی ۱۴۰۹: ۸۹/۲۰، ح ۲۵۱۰۸)
۶. حراست از اموال. این حکم نیز عام است و شامل اموال شخصی، عمومی و افراد دیگر می‌گردد، که از طریق جعل قانون سرقت و مجازات سارقان امکان پیدا می‌کند. (الخمینی ۱۴۰۸: ۴۸۲/۲).
۷. مقررات خاص خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها. حلال بودن خوردن آنچه با طبع سلیم بشر سازگار است. ﴿یا ایها الذین آمنوا کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (البقره: ۱۷۲/۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می‌کنید!
۸. مجازات متمردان و قانون شکنان. حفظ نظام اسلامی و پاسداری از دست آوردهای دین مقدس اسلام برای همه واجب

است. □ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ □ (المائدة: ۳۳/۵) کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

۹. تقدم صلح و اخلاق حسنه. در حدیثی آمده: «أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» پاداش کسی که بین مردم صلح و صفا پدید آورد مثل مجاهد در راه خدا است. یا از علی(ع) نقل شده که فرمود: «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ الْجَمْعِ» (مکارم شیرازی، پیام قرآن ۱۳۷۴: ۳۷۱/۱۰) تلاش در راه اصلاح و خوشبختی توده‌ها نهایت سعادت است. امام صادق(ع) فرمود: صلح بین مردم امر جایز است. «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ النَّاسِ» (الکلینی، پیشین: ۲۵۹/۵).

۱۰. عمل به پیمان‌ها و تعهدات. قرآن کریم می‌فرماید: □ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا □ (النحل: ۹۱/۱۶) و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید.

۱۱. قاعدة مساوات در برابر حقوق طبیعی و وضعی. حضرت صادق(ع) فرمود: «النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ وَ» (المجلسی، بحار ۱۴۰۴: ۲۱۵/۷۵) مردم مانند دندان‌های شانه باهم برابر اند. و نیز آنچه را رسول خدا(ص) در حجة الوداع فرمود نص صریح بر نفی انواع برتری قومی، زبانی و غیر آن است. (المجلسی، پیشین: ۳۴۸/۷۳) و علی(ع) به مالک اشتر فرمود: قلب خود را برای رعیت نرم کن، مردم دو دسته اند، یا برادران دینی تو هستند یا در آفرینش مثل تو و انسانند. گاهی عمداً یا اشتبهاً گرفتار لغزش می‌گردند تو باید نسبت به آن‌ها گذشت داشته باشی. (ابی‌الحدید معتزلی ۱۴۰۴: ۳۲۰/۱۷).

۱۲. انتفاء مقررات فوق طاقت بشری. نفی عسر و حرج و نیز نفی تکلیف فوق طاقت انسان‌ها. (که در حدیث معروف وضع یا رفع آمده است) و نه امر مشکل را از سرراه مردم برداشته است. (حر عاملی، پیشین: ۲۹۳/۷).

۱۳. وضع مقررات عام تکلیف. قرار دادن بلوغ، عقل و قدرت را از شرایط عامه تکلیف و تعهدات. که در کتب مختلف فقهی به آن اشاره شده و فقهاء به مناسبت بحث به آن پرداخته اند.

۱۴. وضع قوانین خاص رافع مسؤولیت. قرار دادن اکراه و اجبار را به عنوان رافع مسؤولیت. (وضع عن امتی تسعه).

۱۵. ممنوعیت تأخیر بیان از وقت حاجت. قاعدة عدم جواز تأخیر بیان از وقت حاجت یا عدم جواز عطف قانون بمقابل آن. که در میان حقوق دانان معروف می‌باشد به عدم تسری حکم لاحق به سابق، مگر این که موجب تخفیف مجازات مرتکب باشد. قرآن می‌فرماید: □ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا □ (الاسراء: ۱۵/۱۷) ما چنین نیستیم که کسی را عذاب کنیم تا وقتی که رسولی مبعوث گردانیم.

۱۶. تأسیس قاعدة درء. پیامبر(ص) فرمود: حدود را باشبهات ساقط کنید، لغزش بزرگان را کم کنید (از لغزش آن‌ها بگذرید)، مگر در حدی از حدود الهی که جای گذشت نیست. ادْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ اَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَشْرَاتِهِمْ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ

حُدُودِ اللَّهِ (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج: ۱۸ ص: ۲۶، ح ۲۱۹۱۱-۳).

۱۷. تأسیس قاعده بینه بر مدعی و قسم بر منکر. در اسلام آوردن بینه بر کسی که مدعی است و قسم خوردن بر کسی که منکر می‌باشد لازم خواهد شد. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعِيَ عَلَيْهِ) (الكلینی، پیشین: ۴۱۵/۷).

۱۸. قاعده لزوم عقود. قرآن کریم می‌فرماید: □ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ □ (الامئده: ۱/۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قرارداده‌ها) وفا کنید!

۱۹. قاعده لزوم دقت در اوزان و مکیال. قرآن می‌فرماید: □ وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ □ (هود: ۸۵/۱۱) و ای قوم من! پیمان‌ها و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید!

۲۰. جعل قوانین ثابت. امام صادق (ع) فرمود: حلال محمد (ص) حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است. «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (الكلینی، پیشین: ۵۸/۱).

۴. منابع احکام دین اسلام

یکی از راهبردی ترین مباحث ادیان در جهان، بحث منابع احکام آن‌ها است. اطلاعاتی را که بعد از مطالعه پیرامون ادیان تحصیل می‌کنیم حاکی از این است که بسیاری این ادیان یا تک منبعی هستند، به این معنا که تعلیمات آنان فقط منحصر به کتب مقدس آن‌هاست و خارج از کتاب مقدس سیره یا روشی را جهت دست یابی به رسیدن راه صواب معرفی نمی‌نمایند. اما اسلام دارای منابع متعدد احکام می‌باشد، برخی از علماء اصول در آثار خود تا چهار منبع را برای رسیدن به احکام برمی‌شمارند که شامل قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌باشد. اما اصولین جدید و علماء عصر حاضر ضمن پذیرفتن این چهار منبع دیدگاه فراتری را مطرح می‌نمایند. آن‌ها می‌گویند: هدف اصلی استخراج درست احکام و استنباط قریب به واقع فرمان الهی است، پس در این راستا از هر طریقی که امکان اجتهاد فراهم باشد می‌تواند به عنوان مرجع حکم شرعی قابل استفاده باشد. (لذا صاحب کفایه گفته: موضوع اصول کلی است که بر مسایل و موضوعات مختلف قابل تطبیق است نه خصوص ادله اربعه). وقتی ما به منابع دیگر ادیان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم به لحاظ ناقص بودن، نتوانستند منبع نظام حقوقی قرار گیرند؛ لذا پیروان آن ادیان در سراسر جهان بیشتر به خانواده حقوق «کامن‌لا» روی آورده اند که یک رویه قضایی و معروف به حقوق عرفی می‌باشد. یا حقوق رومی-ژرمنی (حقوق نرم‌های فرانسه) را پذیرفته اند. علت این که چرا منابع ادیان جهان نتوانسته نیازهای حقوقی پیروان خود را تأمین نمایند، احتیاج به ریشه یابی دقیق دارد. اما آنچه که در یک اظهار نظر اولیه می‌شود گفت این است که ادیان بشری دارای منبع محدود است. آن‌ها نمی‌توانند به فراتر از اندیشه پیشوایان آن دین تمسک نمایند. و چون این آموزه‌ها بسیار کلی و محدود است نتوانسته پاسخ گوی نیازهای اجتماعی باشد.

اما علت ناکامی ادیان آسمانی مثل یهودیت و مسیحیت، در این است که یهودیت در طول تاریخ دست خوش طوفان‌های ویرانگر بوده و هرگز نتوانسته کانونی را برای طرح اندیشه‌های خود پیدا کند. از حمله امپراتوری روم ما قبل تاریخ گرفته تا اکنون ما در دین یهودیت ثبات و امنیت نمی‌بینیم، علت دیگر شاید درونگرایی یهودیت باشد که آن‌ها ظهور حضرت عیسی را نپذیرفتند و با افکار برتری جویی و ادعای اشرافیت، با اقوام خارج از یهودیت موفق به برقراری ارتباط نگردیدند از همه مهمتر تحریف کتاب تورات است که توسط یهودیت انجام گردید. و این عوامل باعث ناکامی این دین در دنیا می‌باشد.

اما تعلیمات حضرت عیسی که پیروان فراوان در دنیا دارد و شانس نفوذ در مغرب زمین را پیدا کرده، علاوه بر مواردی که یهودیت با آن مواجه هستند، روش نادرست مقامات کلیسا و روی آوری به بهشت فروشی بود که از طرف کشیشان صورت گرفت، اتخاذ این رویکرد قبل از آن که بتواند عقاید مردم را خالص گرداند مورد انتقاد و مضحکه پیروان خود واقع شد و منجر به انشعابات در این دین گردید. و نیز امروز میان اهل نظر معروف است که مسیحیت فاقد نظام حقوقی جهت اداره جهان می‌باشد. و این شهرت نیز موجب روی گردانی از این آیین گردیده است.

هرچند که دین اسلام هم از گزند انشعاب دور نمانده و پدید آمدن فرقه‌های مختلف در انحطاط مسلمانان نقش اساسی ایفا کرد، اما وجود مشترکات فراوان میان فرق اسلامی محور اصلی تمرکز مسلمانان می‌باشد. در میان فرق اسلامی افراط و تفریط وجود دارد. بعضی منبع حکم را منحصر به اخبار رسیده از پیامبر و صحابه نمودند و به اخبار گری شهرت یافتند، برخی دیگر پشت به کتاب و سنت کرده عقلگرا گردیدند که معروف به مذهب اعتزال می‌باشند؛ مکتب ابوحنیفه به قیاس و استحسانات پناه بردند. اما شیعه امامیه تلاش کرد چشم خود را باز کند، خرد خویش را به کار گیرد؛ ضمن انتخاب راه صواب به فریاد دین برسد و با تحلیل‌های علمی، فنی و تحقیقی افکار امت اسلامی را در جهت شناخت درست دین هدایت نمایند. طبق اظهار نظر استاد مطهری: اگر ما آن راهی را که ائمه اطهار(ع) در مقابل راه‌های دیگران برای ما باز کرده‌اند برویم، هم از افراط و تندروی‌های بعضی مصون می‌مانیم و هم از تفریط و جمود بعضی دیگر. مثل روش‌های فقهی افراطی که در روش فقهی حنفی وجود دارد که استدلال‌ات ذهنی ظنی را پایه قرار می‌دهند، و نیز تفریط و جمودی که در فقه احمد حنبل وجود دارد. آنچه که مابین این دوست یعنی فقه شافعی و فقه مالکی هم راه معتدلی نیست، مخلوطی است از جمودی که در این جا است و جهالتی که در دیگری است. (مطهری ۱۳۴۸: ۸۶/۲۱) به همین دلیل آنچه امروز در حوزه دینی شیعه تدریس، تبیین، تحقیق و عرضه می‌شود گام‌های بلندی است که در راه استواری و تعریف صحیح اسلام برداشته می‌شود و به تنویر افکار عمومی منجر گردیده است.

شیعیان برای ممانعت از لغزش و انحراف دینی ضمن اعتقاد راسخ به کتاب خدا، سیره پیامبر و ائمه اطهار(ع)، برای پیامبر درونی یعنی عقل نیز ارج نهاده است. با این که خود قرآن در ۱۸ آیه از تفکر سخن گفته است، در ۱۴۹ آیه از تعقل یاد نموده، در ۱۲۰ آیه از فقه گپ زده و در ۱۹۲ آیه از ذکر سخن به میان آورد است (میرموسوی و حقیقت: پیشین، ۲۴۸) و بشریت را به اندیشه فراخوانده است. ولی فرق اسلامی توجه چندانی به آن موارد مبذول نداشته اند؛ اما شیعیان با تأسی به کتاب خدا روی احکام عقلی حساب ویژه باز کرده و به مباحث حسن و قبح عقلی بهاء داده است. همان طور که شهید مرتضی مطهری می‌فرماید:

این پیوندی که میان عقل و دین اسلام هست، در مورد هیچ دینی وجود ندارد. شما از علمای هر دین دیگری بپرسید چه رابطه‌ای میان دین و عقل هست می‌گویند هیچ. اصلاً عقل را با دین چه کار؟ مسیحیت از تثلیث شروع می‌شود و در این مورد حرفی می‌زنند که اگر بگوییم با عقل جور در نمی‌آید، می‌گویند در نیاید. (مطهری ۱۳۴۸: ۱۶۸/۲۱). و باز استاد مطهری منبع آلودگی‌ها را در اسلام برخاسته از سه جریان خوارج، اشعریگری و اخباریگری می‌داند و برای تصفیه آن فیلترهای چون خود قرآن، سنت قطعی رسول خدا(ص)، سنت قطعی ائمه اطهار(ع)، و حجیت حکم عقل را تعبیه می‌کند که بر گرفته از کلام خود آن بزرگواران است که فرمودند: آنچه را که از من می‌شنوید به قرآن عرضه بدارید، اگر موافق قرآن بود بپذیرید و اگر مخالف قرآن بود دور اندازید یا به‌ما برگردانید. «رُویَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) وَ عَنِ الْأَئِمَّةِ(ع) أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا جَاءَكُمْ مِنْنا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَي كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا» (شیخ طوسی ۱۳۶۵: ۲۷۵ / ۷) بر اساس نظر استاد این خود نوعی نقادی است. ما که علم را می‌آموزیم باید نقاد باشیم و کورکورانه تسلیم نشویم و این بهترین روش برای رهایی از غرق شدن در آلودگی‌ها خواهد بود. (مطهری ۱۳۴۸: ۱۱۹/۲۱).

یکی دیگر از صاحب نظران می‌نگارند: حقوق اسلام مبتنی بر احکام قرآن و سنت می‌باشد، آنچه در اسلام مورد بحث قرار گرفته طریق رسیدن به احکام واقعی الهی است. یعنی استنباط و اجتهاد برچه وضعی صورت پذیرد تا احکام خداوندی به دست آید؟ با این که ظاهراً به نظر می‌رسد راه تطور و تحول در حقوق مسدود باشد مع الوصف ترقی علمی زیادی نموده به طوری که قواعد و مبانی حقوق اسلام با تمام تمدن‌ها و همه ادوار تاریخ قابل تطبیق و عمل است دلیل این قابلیت انطباق نکته بسیار ظریفی است که در هیچ یک از سیستم‌های حقوقی به‌واقع وجود ندارد. (مدنی ۱۳۷۴: ۵۴) این تحقیقات خود بهترین مبین جامعیت دین اسلام است و نشانگر این واقعیت است که دین اسلام بدون اغراق دین رهایی می‌باشد، دین مورد نیاز بشریت است، دینی است که قابلیت فوق‌العاده جهت اجتهاد و تحقیق دارد، انسان واقع بین را تا سر چشمه معرفت هدایت می‌نماید، و هرگونه اجمال و ابهامات احتمالی را پاسخگو بوده زمینه‌های تفحص در آن موج می‌زند و دارای منابع متعدد تحقیق می‌باشد.

۵. جنبه‌های دیگر دین اسلام

۱-۵. ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام

نظام حقوقی اسلام از میان نظام‌های حقوقی سایر ادیان دارای ویژگی‌های خاصی است. تفصیل این خصوصیات باید در قالب اثر مستقل ارائه گردد. بنابراین فهرست وار به آن اشاره می‌گردد. قبل از ورود به اصل مطلب لازم است تعریفی از نظام حقوقی عرض شود تا جایگاه بحث روشن گردد. نظام حقوقی عبارت از اصول و قواعد کلی است که احکام فرعی از دل آن به دست می‌آید که در واقع منبع استنباط احکام فرعی لازم الاجراء می‌باشد. به عبارت دیگر مجموعه قواعد و مقررات حقوقی لازم الاجراء در زمان و جامعه معین را نظام حقوقی گویند. (منصور القاضی ۱۹۹۸: ۱۷۲۵) پس آنچه که در یک نظام حقوقی مطرح است و باید بر آن توجه شود داشتن قابلیت عرضه فروعاً بر آن می‌باشد و اگر مجموعه اصول و قواعدی که توان تحلیل

مسائل مستحدثه را نداشته باشد نمی‌شود از آن به‌عنوان نظام حقوقی نام برد.

۱-۱-۵. دینی و وحیانی بودن

اولین ویژگی نظام حقوقی اسلام الهی، دینی و وحیانی بودن آن است. یعنی نظام حقوقی اسلام به‌سر چشمه هستی متصل می‌باشد و بر خاسته از اراده تشریحی ذات احدیت بوده و از جانب خدای یگانه توسط فرشته وحی بر زمین نازل گردیده است، وجود این ویژگی حکایت از جامعیت و تمام بودن نظام حقوقی اسلام دارد. چون خداوند به‌مخلوقات خود اشراف دارد، مثل سازنده یک دستگاه، که نیازهای آن را می‌داند و بر اساس آن آگاهی برای دستگاه قطعات تولید می‌نماید. قرآن کریم می‌گوید:

□ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ □ (ال عمران: ۱۶۴/۳) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! و این ویژگی گذشته از ادیان بشری، حتی برای ادیان الهی دیگر نیز وجود ندارد. چون وحیانی بودن کتاب آن‌ها ثابت نیست و این چیزی است که حتی پیروان شان هم معترف هستند که بعداً مورد اشاره قرار می‌گیرد و اعترافات خود شان این مطلب را ثابت می‌نماید.

۲-۱-۵. چند بعدی و جامع بودن

دومین ویژگی نظام حقوقی اسلام چند بعدی و جامع بودن آن می‌باشد. براساس دیدگاه کارشناسان مسایل اسلامی حقوق اسلام دارای چهار رابطه راهبردی در زندگی انسان است. یک: رابطه انسان با خدا. دو: رابطه انسان با خودش. سه: رابطه انسان با طبیعت. و چهار: رابطه انسان با انسان (فرد و اجتماع). هر کدام این ارتباطات دارای منشأ و اثر خاص خواهد بود که نقش اساسی در زندگی انسان ایفا می‌کند. در رابطه‌ای که انسان با خدا دارد هیچ تحولی دیده نمی‌شود. یعنی مردم هزار سال پیش هم باید خدا را پرستش می‌کردند، اعتقاد به توحید می‌داشتند و از طریق نظام آفرینش به‌شناخت باری تعالی می‌رسیدند، انسان امروز هم این وظیفه را دارند که خدا پرست باشند، راجع به خدا و خالق هستی فکر کنند، در شناخت آن اندیشه نمایند، آن‌ها هم وظیفه داشتند که خدا شناس و خدا پرست باشند. ما هم وظیفه داریم خدا محور، حق محور باشیم. قرآن کریم می‌فرماید:

□ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ یُقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِینُ الْقِیَمَةِ □ (البینه: ۵/۹۸) و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار!

رابطه انسان با خودش، این است که انسان باخودش رو راست باشد. خودش را فریب ندهد. در ترقی و تکامل خود تلاش کند، استعدادش را بشناسد، توانایی خود را کشف کند، به‌جوهر وجودی خود پی‌ببرد و از توانایی خود خوب استفاده نمایند. رابطه انسان با خودش سر منشأ اخلاق او است، زیر بنای اخلاق از همین رابطه گذاشته می‌شود. خوب یا بد بودن اخلاق، خصلت و صفات وجودی هرکس به‌این رابطه بستگی خواهد داشت. در قرآن کریم راجع به‌این رابطه آیات فراوان وجود دارد و

آیات آغازین سوره مبارکه مؤمنون به زیبایی رابطه انسان با خودش را تبیین می نماید.

رابطه انسان با طبیعت: نگاه انسان به طبیعت در این رابطه بستگی دارد، بعضی وقتی به کوه، درخت و دریا می نگرد به این فکر هستند که از آن ها چگونه بهره برداری نمایند. چگونه از آن موجودات به نفع خود استفاده کنند، چگونه طبیعت را رام سازند و در جهت مطامع خود آن را به خدمت گیرند. دسته ای دیگر کوه، دشت و دریا را آیات الهی می دانند، به دید جلوه کبریایی به آن نگاه می نمایند، شکوه و قدرت الهی را در آن احساس می نمایند و به معرفت الهی می رسند. قرآن هم می گوید: □ فَمَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ □ (الغاشیه: ۱۸۸ / ۲۰-۱۷). آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟! و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده! و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟! خلاصه رابطه انسان با طبیعت واسطه به زوایایی دید انسان دارد که از چه دیدی به آن نگاه کند.

رابطه انسان با انسان (فرد یا جامعه) متحول و دست خوش تغییرات است، هیچ دینی در این رابطه قایل به حالت ثبات نمی تواند باشد. لذا می بینیم قرار دادها فسخ می شود، رابطه ها گاهی تنگ است و گاهی اصطکاک دارد، در این زمینه قانون باید انعطام پذیری داشته باشد.

در رابطه انسان با خدا محور حقوق شناخت و رعایت حقوق الهی و حقوق عمومی است. در رابطه انسان با خود محور حقوق رعایت حق شخصی و خویشتن می باشد، در رابطه انسان با طبیعت محور حقوق پرهیز از افراط و تفریط خواهد بود و رابطه انسان با انسان زیر ساخت حقوق اجتماعی می باشد که لازم الرعایه خواهد بود. قواعد تجارت، شروط، وفای به عهد و عقد و نظایر آن در راستای همین رابطه وضع شده است.

۳-۱-۵. کامل و تمام بودن

سومین ویژگی نظام حقوقی اسلام کامل و تمام بودن آن است. قبلاً اشاره کردیم که خود قرآن به صراحت گفته ما هیچ چیزی را که مورد نیاز بشر باشد فروگذار نکردیم. اصل حقوق مربوط به نیاز مخلوقات است. خداوند نخواسته که انسان را خلق کند، اما احتیاجات او را در نظر نگیرد. کار حقوق کشف آن نیازمندی ها است و حقوق دانان تلاش می نمایند بادرک درست از احتیاجات بشر دکتترین حقوقی خود را عرضه دارند. انسان حس کمال جویی دارد. غرایز دارد. قانون اسلام ناظر به این ابعاد وجودی انسان وضع شده. لذا تحصیل علم را مشروع و فرض کرده است، ازدواج را مباح ساخته، مسافرت و مهاجرت را رسمیت بخشیده است. برای انسان حق انتخاب داده است. در نهایت فرموده: □ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا □ (الانسان: ۳/۷۶) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

۴-۱-۵. منسجم و هماهنگ بودن

چهارمین خصوصیات نظام حقوقی اسلام هماهنگی و انسجام آن است. یعنی نظام حقوقی اسلام با توجه و نظارت بر حقوق خانواده، حقوق دولت، نظام مالیاتی، حق امنیت و حقوق اجتماعی وضع شده و برای تمام نهادهای اجتماعی، دولتی و مدنی،

حقوقی را لحاظ کرده است که باید رعایت شود. نمونه بارز انسجام حقوقی اسلام را در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر می توان یافت. در آن نامه امام علی(ع) از فرد و اجتماع، حقوق عمومی و خصوصی مشروحاً سخن گفته است و نکات اساسی حقوق اسلامی را بیان نمود.

مدرک دیگر در این زمینه سند افتخار آمیز رساله حقوقی امام سجاد(ع) است که باز سیستم درونی حقوقی اسلامی را به تحریر در آورده و تمام زوایای آن را تفصیلاً شرح داده است. به علاوه نظام حقوقی اسلام با فطرت و آفرینش بشر مطابقت دارد، قبلاً در این خصوص بحث کردم، منظور این است که یک هماهنگی سیستماتیک و رابطه زنجیره ای در حقوق دین مقدس اسلام لحاظ شده که یکی مکمل دیگری می باشد.

۵-۱-۵. مستمر و ثابت بودن

پنجمین ویژگی نظام حقوقی اسلام ثبات و استمرار آن می باشد. اسلام دارای قوانین ثابت و لایتغیر می باشد. وقتی شریعت می گوید: شرب خمر حرام است، اکل مال به باطل حرام است، ربا حرام است، أخذ رشوت حرام است. عبادت خدا واجب می باشد، حفظ نظم و امنیت واجب می باشد، خانواده دارای احترام می باشد، و باید حریم آن حفظ شود. این قوانین موقتی و برای زمان معین وضع نشده و با تغییرات حکومت ها دیگرگون نمی گردد. در طبیعت هم، چنین قوانین ثابت وجود دارد، نظام آفرینش از آغاز تا کنون یک نواخت در گردش بوده و هست، پیدایش چهار فصل و آمدن روز و شب از روز اول تا کنون هیچ تغییری در آن دیده نشده و نخواهد شد. زمین اگر مورد توجه واقع شود به موقع شخم زده و بزر کاشته شود، آبیاری گردد، کود پاشی گردد، محصول خواهد داد. در آغاز هم همین طور بوده حالا هم همین طور است. تا زمانی که قانون ثابت برای رفع احتیاجات بشر ضرورت داشته باشد، استمرار و دوام خواهد داشت و به هیچ وجه دست خوش تحول قرار نخواهد گرفت. به قول دانشمندان اصل طبیعت قانون ثابت دارد، اما مواد آن متغیر است، نوع بزر و نوع کاشت فرق می کند نه نوع تولید. شهید مطهری در فرمایشات خود می گوید: در نظام آفرینش تنها چیزی قابل بقاست که مورد نیاز بوده باشد و همان مورد نیاز بودن ضامن بقای اوست. به عبارت دیگر تنها چیزی قابل بقاست که اثر نیک و مفید نسبت به سایر اجزای عالم و پیکره عالم داشته باشد. اگر بی خاصیت و بی اثر باشد، محکوم به زوال و فنا و نیستی است. (مطهری، پیشین: ۴۵۶/۱۲).

۵-۱-۶. پذیرفتن عناوین ثانویه

ششمین ویژگی نظام حقوقی اسلام درجه بندی احکام و پذیرفتن عناوین ثانویه می باشد. یعنی در اسلام وقتی گفته خون نجس است و معامله آن حرام می باشد، این قانون ثابت خواهد بود و هیچ کارش نمی توان کرد. اما اگر عنوان عوض گردد، و مکلف در شرایط اضطرار قرار گیرد، حیات او منوط به شرب خمر و خوردن میته و مثل آن باشد دیگر خط قرمزی وجود نخواهد داشت و به میزان رفع ضرورت و اضطرار استفاده و تصرف جایز می گردد. اسم این قاعده اضطرار یا قاعده اهم و مهم می باشد. وقتی امر دایر شود بین اهم و مهم هرکدامی که مصلحت اهم دارد بر مصلحت مهم مقدم خواهد شده. شهید مطهری می فرماید: اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستوره های او ناشی از یک سلسله مصالح عالییه است و از طرف دیگر در خود

اسلام درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده است. این جهت، کار کارشناسان واقعی اسلام را در زمینه‌هایی که مصالح گوناگونی در خلاف جهت یکدیگر پدید می‌آیند آسان می‌کند. اسلام اجازه داده است که در این گونه موارد کار شناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحت‌ها را بسنجد و با توجه به راهنمایی‌هایی که خود اسلام کرده است مصلحت‌های مهمتر را انتخاب کنند. فقها این قاعده را به نام «هم و مهم» می‌نامند. (مطهری ۱۳۷۸: ۱۲۲/۱۹) یا مثلاً سرقت در اسلام حرام شده اما در سال‌های قحطی و در صورت قرار گرفتن در عسر و حرج ارتکاب آن به میزان معین جایز خواهد بود. و در فقه بحث مفصل پیرامون آن انجام شده است.

۲-۵. خاتمیت دین اسلام

مسئله خاتمیت دین اسلام نیز بخشی از جامعیت این دین می‌باشد. چنین ادعای در دیگر ادیان (بشری و الهی) مطرح نشده است. مفهوم التزامی آن این است که آنان منتظر آمدن دین کاملتر هستند و اعتراف ضمنی بر ناقص بودن دین مورد عمل شان می‌باشد. اما اسلام که مسئله خاتمیت را به صراحت مطرح کرده حاکی از اطمینان این آیین دارد مبنی بر این که قوانین جامع جهت زندگی بشر وضع گشته است. همان گونه که می‌فرماید: □ ما كان مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا □ (الحزاب: ۴۰/۳۳) محمد(ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است! در حالی که در ادیان الهی دیگر شاهد چنین اعلامی نمی‌باشیم.

خاتمیت دین اسلام را از منظرهای مختلفی می‌شود مورد تحلیل قرار داد، اما در آغاز سخن گفتیم بحث ما حقوقی می‌باشد؛ پس خاتمیت را از این دیدگاه مطالعه خواهیم کرد. مهمترین سؤالی که وجود دارد این است که چرا قرآن اعلام خاتمیت کرده است؟ آیا مگر ادیان قبلی ناقص بوده که با آمدن اسلام کامل شده باشد و دیگر بشر نیازمند قانون، هادی و پیشوا نباشد؟! در پاسخ باید گفت: خاتمیت به مفهوم ناقص بودن ادیان قبلی نیست، دین یک حقیقت بیش ندارد، اما این بشریت است که مراحل مختلفی را طی کرده است، بدلیل این که بشریت در طول تاریخ ظرفیت‌های مختلفی را کسب نموده و سیر تکاملی آن تدریجی صورت گرفت؛ لذا پیروان ادیان قبلی چون به بلوغ فکری نرسیده بودند کتاب زندگی خود را گم کردند. اما در عصر بعثت رسول اعظم انسان ظرفیت و استعداد خود را یافت و کتاب زندگی خود را حفظ کرد.

استاد مطهری می‌فرماید: از نظر اسلام، اندیشه ختم نبوت نه‌نشانه تنزل بشریت و کاهش استعداد بشری و نازا شدن مادر روزگار است و نه دلیل بی‌نیازی بشر از پیام الهی است و نه با پاسخگویی به نیاز مندی‌های متغیر بشر در دوره‌ها و زمان‌های مختلف ناسازگار است... در حقیقت، یکی از ارکان خاتمیت، بلوغ اجتماعی بشر است به حدی که می‌تواند حافظ و نگهبان موارد علمی و دینی خود باشد و خود به نشر و تبلیغ و تعلیم و تفسیر آن بپردازد. (مطهری ۱۳۷۲: ۱۵۴/۳) بنابراین آنچه را که به عنوان مهمترین دلایل ختم نبوت می‌توان عنوان کرد به شرح ذیل خواهد بود. که جهت رعایت اختصار فهرست وار تقدیم می‌گردد.

اولاً: قبلاً گفتیم که خداوند فرموده که در کتاب خود چیزی را فرو گذار نکرده است.

ثانیاً: وعده الهی مبنی بر این که قرآن را بدون تحریف حفظ خواهد کرد.

ثالثاً: با آمدن قرآن سخن خداوند در مورد هدایت بشر کامل شد. □ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ □ (الانعام: ۱۱۵/۶) و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسید هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست.

رابعاً: بشر به بلوغ فکری و توان حفظ مواریث خود رسیده است. لذا می بینیم که در حفظ آن نهایت دقت را نموده تا نسل اندر نسل از گزند در امان باشد.

خامساً: قرآن گفته ما همه راهها را به بشر نشان دادیم. □ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا □ (الانسان: ۳/۷۶) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

سادساً: خداوند راه روشن را پیش پای بشر قرار داده و امر کرد که از راه راست حرکت کنید. □ وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ □ (الانعام: ۱۵۳/۶) این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!.

سابعاً: اختیاراتی را که خداوند به پیامبر، ائمه (ع) و علماء دین داده است. این اختیارات در درجه اول مربوط به حکومت شخص پیغمبر است و از او به حکومت امام و از او به هر حکومت شرعی دیگر منتقل می شود. قرآن می فرماید: □ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ □ (الاحزاب: ۶/۳۳) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. این اختیارات دامنه وسیعی دارد. حکومت اسلامی در شرایط جدید و نیازمندی های جدید می تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است. اختیارات قوه حاکمه اسلامی، شرط لازم حسن اجرای قوانین آسمانی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان و حسن تنظیم برنامه های مخصوص هر دوره است. (مطهری، پیشین: ۱۹۵/۳)

نتیجه گیری

دریافتیم که جامعیت دین اسلام دلائلی دارد از جمله:

جامعیت قرآن کریم: قرآن کریم به وحی الهی به بشر رسیده است و امروزه هم بدون هیچ تغییری در دست بشر قرار گرفته است، کتابی که از روی خداوند برای بشر ارسال شده و تاکنون هم از تحریف به دور مانده است قطعاً جامعیت را خواهد داشت. **داعیه جهانی بودن اسلام:** اسلام دینی جهانی است، این نکته هم در آیات و هم در روایات به کرات بیان شده استریال بدین رو دینی که جهانی است پس باید محتوایش هم جامعیت لازم را برای زندگی در دنیا داشته باشد.

مطابقت محتوای اسلام با فطریات بشر: تمام قانون و مقررات اسلام با فطریات و روحیات بشری هم راستاست و هیچ

تضادی وجود ندارد.

وجود اصول و قوانین کاربردی: در اسلام اصول ثابتی میان انسان‌ها برقرار است تا آدمیان با راحتی و آرامش زندگی نمایند، از جمله این اصول: اصل صداقت و اجتناب از غدر و خیانت، اصل عدم تجاوز به حقوق دیگران، اصل اقتدار امت اسلامی، اصل ساده زیستی امت اسلامی اصل عدالت خواهی امت اسلامی، اصل گفتگو و تفاهم در جوامع، اصل اعتزال در قرآن کریم، اصل حمایت از ملت‌های تحت ستم، اصل مقابله به مثل در اسلام، اصل مشارکت و تعاون در اسلام، اصل نفی سبیل و غیره

جامعیت احکام اسلام: احکام اسلام شامل همه بایدها و نبایدهای زندگی بشری می‌شود و هیچ امری مبهم نمانده است.

وحیانی بودن اسلام: دین مبین اسلام به صورت مستقیم از سوی خداوند بر پیامبرش نزول یافته است و تمام محتوای اسلام غیربشری و وحیانی است.

چندبعدی بودن اسلام: اسلام به ابعاد مختلف اشاره دارند از جمله روابط انسان با خدا، با دیگران، با خودش و با طبیعت.

کامل بودن محتوای دین: محتوای اسلام ناقص نیستند و شامل تمام امور زندگی انسان می‌شوند و اسلام به تمام نکات کلی و جزئی زندگی آدمی اشاره دارد.

منسجم بودن محتوای دین: محتوای دین اسلام در موضوعات مختلف نوعی انسجام دارند و برای همگان مشخص و آشکارند و ابهامی وجود ندارد.

ثابت بودن محتوای دین: با توجه به اینکه محتوای دین اسلام از روی حکمت الهی تنظیم شدند، تغییر پذیر نیستند و به صورت کلی ثابت می‌باشند، مگر در اضطرار.

پذیرفتن عناوین ثانویه: دین اسلام در زمان و مکان‌های مختلف احکام ثانویه را برای پیروانش گذاشته است تا در مواقع ضرورت به آنها عمل نمایند و خودشان را به سختی نیندازند.

خاتمیت دین اسلام: آموزه‌های مختلف اسلام تأکید می‌کنند که دین مبین اسلام، آخرین دین به شمار می‌رود، بدین رو باید محتوای آن جامع و کامل باشند، در آیات و روایات مختلف به خاتمیت اشاره شده است.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۴۰۴.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
- الوسی، محمودبن عبدالله، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰
- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، آل البيت، ۱۴۰۹.
- خمینی!، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- رازی فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.

- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان، موسسه سبطين، ۱۳۷۸.
- عمید، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت، بی تا.